

This question paper contains 4 printed pages]

Your Roll No.....

7841

**DIPLOMA**

**A**

**MODERN PERSIAN—Paper I**

*Time : 3 Hours*

*Maximum Marks : 100*

*(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)*

*Note :— Unless otherwise required in a question, answers may be written either in English or in Persian or in Hindi or in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.*

1. Translate the following text into English or Hindi or Urdu : 30

متن زیر را به انگلیسی یا ہندی یا اردو ترجمہ کنید :

من ہرگز آقا ی خردمند را فراموش نمی کنم۔ سالھا است کہ او

را ندیدہ ام۔ در آن وقت کہ من کلاس سوم دبستان درس می

خواندم، آقای خردمند معلمن من بود۔ من پیش از آقای خردمند  
 معلمهای دیگری هم داشتم۔ بعد از او هم معلمهای دیگری داشتم  
 ام۔ ولی هنوز هر وقت که دربارهٔ مدرسه و درس و معلم فکرمی  
 کنم به یاد آقای خردمند می افتم۔ آقای خردمند در آن  
 سال که معلم من بود چیزهای بسیاری به من یاد داد که در همه  
 عمر به دردم خوردند۔ ولی حالا وقتی که فکرمی کنم می بینم که  
 بهترین چیزی که او به من یاد داده است 'دین' و 'شنیدن'  
 است۔

2. Translate the following text into Persian : 30

متن زیر را به فارسی ترجمه کنید :

About one thousand years back a boy was born in  
 one of the cities of Iran. He was named 'Hussain'.  
 Hussain started studying from the age of five. He

loved books more than anything else. Wherever, he saw a new book he bought it. He read the book carefully. At the age of 18 years, he became a famous physician. He was now called Abu Ali Sina. Abu Ali Sina was very kind. He treated poor patients free of cost.

3. Write a letter in Persian to your friend describing to him the tourist places of Delhi. 20

Or

Write a short essay in Persian on any *one* of the following topics :

فردوسی (۱)

سعدی شیرازی (۲)

کشور هند (۳)

4. Write a summary of the following text in

Persian :

20

چوپانی گاہ گاہ بی سبب فریادی کرد۔ گرگ آمد! گرگ آمد! مردم  
برای نجات چوپان و گوسفندان بہ سوی او می دویدند۔ ولی  
چوپان می خندید و مردم می فهمیدند کہ دروغ گفته است۔  
ناگهان روزی گرگی بہ رملہ زد۔ چوپان فریاد کرد و کمک  
خواست۔ مردم گمان کردند کہ باز دروغ می گوید۔ ہرچہ فریاد  
کرد هیچ کس بہ کمک او نرفت۔ چوپان دروغگو تنہا ماند و گرگ  
گوسفندان اورا درید۔